

## پایگاه اجتماعی و دینی قیام سربداران

دکتر عباس محمدیان<sup>۱</sup>

علی ششتمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

حکومت و جنبش سربداران، با وجود گستره و ماندگاری زمانی کم، اهمیت بسیار فراوانی در تاریخ ایران دارد. برخی ویژگی‌های این انقلاب، آن را از موارد مشابه، متمایز ساخته و به‌عنوان یک نهضت آزادی‌بخش با تفکر شیعی شناسانده است. اهالی این قیام، در اثر زمینه‌های اجتماعی و با دیدگاهی شیعی که فرد دین‌دار را به مبارزه علیه ظلم فرامی‌خواند، علیه حکام وقت شوریدند و نخستین حکومت شیعه دوازده‌امامی را بنیان نهادند. در این مقاله علل اجتماعی و مذهبی پیدایش تفکر انقلاب در میان این مردم مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلف موجود طرح و تحلیل خواهد شد. در پایان بر اساس استدلال‌های متن، پایگاه اجتماعی و دینی این قیام ارائه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** سربداران، نهضت شیعی، مغول، رهبران مذهبی

---

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

**۱. مقدمه**

نام سربداران، محملی است که محتوای آن، چندین جنبه را شامل می‌شود. قیام، انقلاب، ایدئولوژی، حکومت، کشور، سیاست، فرهنگ و ... که متعلق به سربداران و دوره ظهور آن‌ها بوده است. این جنبه‌ها، هرکدام در جایگاه خود ظرفیت بحث و تحلیل‌های فراوانی را دارد.

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا پایگاه اجتماعی قیام را در میان مردم، رهبران قیام و فرهنگ اجتماعی منطقه تحلیل نموده، سپس از منظر دینی، مذهب مردم، دیدگاه رهبران قیام به مذهب و بحث مهدویت در دیدگاه سربداران بررسی خواهد شد. در پایان نیز، با توجه به این دو مقوله، انگیزه و منشأ این قیام از این دو دیدگاه مطرح می‌شود.

بدیهی است که پرداختن به چنین مسأله و پرسشی، بدون توجه به تاریخ سربداران غیرممکن است؛ اما از طرف دیگر، به دلیل جلوگیری از اطناب کلام، سعی می‌شود به اشاره‌های مختصری به این تاریخ اکتفا شود و خواننده در صورت تمایل از منابع این تاریخ، از مشروح آن آگاه خواهد شد.

**۱-۱. بیان مسأله**

نوشته حاضر، سعی دارد این پدیده را از جنبه «قیام» بررسی کند. قیام سربداران، خود دارای جنبه‌ها و ویژگی‌های گوناگونی است. آنچه مورد توجه خواهد بود، پایگاه و منشأ این قیام از منظر اجتماعی و دینی است. در واقع هدف، پاسخ به این پرسش است که: چه ویژگی‌های اجتماعی و تفکرات دینی، باعث شکل‌گیری قیام مردم دیار بی‌هق و مناطق اطراف آن شد؟ این ویژگی‌های اجتماعی و تفکرات دینی، حاصل بستری فرهنگی و تاریخی هستند که نیاز به بحث و بررسی دارند. ناگفته پیداست که بدون این زمینه، نمی‌توان پاسخ مناسبی برای پرسش مطرح شده ارائه داد.

**۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق**

اهمیت قیام سربداران از چند جنبه قابل بررسی است. سربداران سبزوار، در زنجیره قیام‌های شیعی که بعد از این تاریخ اتفاق افتاد، یک «آغازکننده» بود. در واقع این قیام،

سرچشمه حرکت‌های مردمی بود که بر اساس دیدگاه مذهبی شیعه انجام گرفت. این قیام، از دیدگاهی دیگر، جزو نخستین نهضت‌های «مردمی» به شمار می‌رفت که بر اساس «ایدئولوژی دینی» صورت گرفت. زمانی هم که قیام به سرانجام رسید، حکومتی تشکیل شد که به اعتراف مؤرخین، بارگاه و درباری در آن وجود نداشت! سرباز و کارگر و حاکم دور یک سفره می‌نشستند و طبقات در میان مردم شکل نگرفت. همچنین این حکومت، نخستین حکومتی بود که عالمان دینی، همواره به عنوان «ناظر» در کنار حاکمان نقش سیاسی داشتند. این تعادل قدرت باعث شد در نسل‌های بعدی نیز آرمان‌های قیام حفظ شود. این ویژگی‌های منحصر به فرد، باعث می‌شود که بررسی پایگاه اجتماعی و دینی این قیام از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

### ۱-۳. پیشینه تحقیق

مهم‌ترین پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده در حوزه سربداران مربوط به یک ایرانی و دو غیرایرانی است. قدیمی‌ترین پژوهش متعلق به پطروشفسکی است که در جست‌وجوی نهضت‌های آزادی‌خواه به سربداران رسید. تحقیق او، با زاویه دید مادی‌گرایانه انجام گرفت و بسیاری از نتیجه‌گیری‌های تحقیق او، به‌دور از لغزش نیست، با وجود این، از نقاط قوت نیز خالی نمی‌باشد، به گونه‌ای که مبنای اصلی تحقیقات بعدی قرار گرفته است.

یعقوب آژند، یک مرجع ایرانی کامل محسوب می‌شود. او تاریخ سربداران را همراه با تحلیل این تاریخ در کتاب ارزشمند خود، قیام سربداران، ارائه می‌دهد. البته زاویه دید او کمی رنگ دینی دارد. جان اسمیت، تحقیقی متفاوت را درباره سربداران انجام داد. او بر اساس سگه‌های باقی‌مانده از آن دوران، بزرگ‌ترین مشکل تاریخ سربداران را حل کرد. این مشکل مربوط می‌شود به سال‌های دقیق مسائل تاریخی مربوط به این قضیه. در کتاب اسمیت که با نام «خروج و عروج سربداران» ترجمه شده، با دیدگاهی تاریخی‌تر از این قیام مواجه می‌شویم.

## ۲. بحث

## ۲-۱. پایگاه اجتماعی قیام سربداران

## ۲-۱-۱. اهالی قیام:

در وهله‌اول، مردمی که اجتماع آن منطقه و آن زمان را تشکیل داده‌اند مهم هستند. دیدگاه و طرز تفکر این مردم، بستر قیام را فراهم می‌کند. سربداران در بستر تاریخی خاصی قرار داشت. در سراسر دنیا جنبش‌های آزادی‌بخشی در همان دوره شکل گرفتند. این مسأله در ایران نیز شیوع پیدا کرد. مردمی را که در قیام‌های این دوره تأثیرگذار بودند می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

۱) بینوایان شهری و پیشه‌وران که در منابع و کتاب‌ها از آن‌ها به «رنود و اوباش» یاد می‌شود.  
 ۲) مالکین فئودال ایرانی که باهدفیرانداختن قدرت مغولان و دست‌نشانده‌های آنان، باوجود اختلاف افکار، متحد می‌شدند. در ادامه تاریخ این انقلاب‌ها، علت شکست، برآمدن اختلافات میان این فئودال‌ها بود که در زمان اتحاد انگیزه‌ای جز نابودی دشمن نداشته‌اند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۸)

«در جنبش‌های قرن چهاردهم میلادی بینوایان شهری و پیشه‌وران نیز شرکت جسته بودند. این قشرهای ژرفای اجتماع - که در منابع و کتاب «رنود و اوباش» نامیده شده‌اند - در بسیاری موارد زمام نهضت عصرهای سده چهاردهم میلادی را به دست داشتند.» (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۷) البته این دیدگاه، به‌صورت مطلق پذیرفته نیست. به‌طورکلی تحلیل پطروشفسکی از قیام سربداران، بر اساس یک دریافت مادی‌گرایانه بوده و به دلیل استفاده نشدن منابع درست، ناقص مانده است. وی با محور قراردادن نقش مسائل اقتصادی در قیام سربداران، به دریافت‌های یک جانبه‌گرایانه از این انگیزه‌ها دست پیدا کرده است. البته او نخستین کسی است که دیدگاهی تحلیلی از این قیام ارائه کرده است؛ و از این نظر اهمیت‌تدارد (آژند، ۱۳۶۳: ۶۷). نکته مهم درباره این دریافت پطروشفسکی، دیدگاه مارکسیستی او و دیگر مستشرقان روسی در تحلیل وقایع است. طبیعی است که چنین اندیشمندی، مسائل را در چهارچوب مناسبات تولید و مبارزه طبقاتی ارزیابی کند (جعفریان، ۷۸: ۶۵). با این حال، تقسیم‌بندی قابل‌اعتنا بوده و در تحلیل قیام‌کنندگان سربدار، می‌توان از آن - با انجام اصلاحاتی - استفاده کرد؛ زیرا «بررسی این موضوع که جامعه به دو عنصر حاکم و محکوم تقسیم‌شده بود،

به همان اندازه آشکار است که ستم نظام دیوانی؛ چنان که پیوند مالکان و تجار با حکام. این‌ها از خصوصیات است که تنها منحصر به جامعه پایان دوره مغولی نبوده است» (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹: ۱۸۱).

پیروان قیام سربداران، اهل پیشه بوده‌اند. در قرن هشتم نه فقط در سبزوار، بلکه در اکثر شهرهای ایران، پیشه‌وران صاحب تشکیلات بودند. شهر سبزوار در آستانه جنبش سربداران یکی از شهرهای آباد و پرتلاش خراسان بود (روحانی، ۱۳۶۸: ۹۷). بر اساس روایاتی که از کتب تاریخی برمی‌آید، علاوه بر اهل پیشه، روستائیان و شهریان در چند دسته: آفتاب‌نشین‌ها (کارگران کشاورزی)، کشاورزان، زمین‌داران خرده‌پا و صاحبان حشم نیز به او گرایش داشتند (آژند، ۱۳۶۳: ۹۳-۹۴ و روحانی، ۱۳۶۸: ۹۷). این اقشار را می‌توان باهمان دیدگاه مطرح‌شده به دو دسته اقشار تحت آسیب اقتصادی و فئودال‌های محلی دارای ملک و دام، تقسیم کرد. اهداف این دو گروه از قیام متفاوت بود. از دیدگاه اجتماعی، اقشار پایین جامعه، در برابر مالیات‌هایی که به عمال و هیاتحاکم پرداخت می‌کردند، هیچ‌گونه امنیتی به دست نمی‌آوردند، ایلخانان منصوب و حاکمان، ستاندن مالیات را تنها وظیفه خود می‌دانستند و آن را با دقت و وسواس انجام می‌دادند. این مساله باعث گرایش آن‌ها به شیخ‌حسن و تعالیم عدالت محور او می‌شد (ولی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴ و آژند، ۱۳۶۳: ۹۵)؛ اما نباید از دیدگاه مذهبی این مردم نیز غافل شد؛ زیرا که صاحبان قیام سربداران، در ادامه پیروزی و تشکیل حکومت، همچنان خلق نیکو و مذهب خود را به روشی پاکیزه حفظ می‌کنند. چنان‌که سرسپردگی به مقتدای خود، آمادگی برای رزم، حسن خلق و حلال‌خوری، ویژگی‌های اخلاق اهالی جامعه سربداران بوده است (آژند، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰). بنابراین، تفکر مذهبی این مردم در شکل‌گیری انگیزه قیام بسیار تأثیرگذار بوده است. حتی خرده‌مالکان محلی نیز، از این دیدگاه مذهبی بی‌بهره نبوده‌اند. این مساله در ادامه بررسی خواهد شد. ایمان و شجاعت از ویژگی‌های مبارزان سربدار و درویشیان بود، زیرا برای حق می‌جنگیدند و در مقابل ظلم به پا خواسته بودند. آن‌ها در میان خود عدالت و برابری را بر پا داشتند (آژند، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

نکته دیگری که درباره اهالی قیام اهمیت دارد، نظام تشکیلاتی آن‌هاست. در زمانی که شیخ‌حسن هنوز دعوت علنی را آغاز نکرده و به‌صورت پنهانی، افراد و انقلابیون با یکدیگر آشنا

می‌شوند، از اعضا ثبت‌نام به عمل می‌آمده و تشکیلاتی مخفی وجود داده که انسجام داشته است (آژند، ۱۳۶۳: ۹۵).

## ۲-۱-۲. رهبری قیام

رهبری قیام را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. آغاز قیام، شکل‌گیری قیام و رهبران مذهبی در طی دوران حکومت. دسته سوم، کسانی بودند که عموماً با تفکر سیاسی امیران حاکم سربدار مخالفت داشتند و انگیزه‌های قیام را در ذهن مردم، زنده نگه می‌داشتند. جرّقه آغاز قیام توسط شخصی به نام عبدالرزاق باشتینی زده شد. عبدالرزاق به گواهی تاریخ مردی فاسق بوده است. ماجرای خواستگاری او از بیوه علاءالدین محمد گواه این امر است (آژند، ۱۳۶۳: ۱۴۱-۱۴۲ و خلعتبری، ۱۳۶۵: ۸۴). اما او به‌عنوان نماینده همان گروه «رنود و اوباش» جرّقه اولیّه آتشی است که خرمن حکام آن زمان را می‌سوزاند. اولین کارهای عبدالرزاق، حمله به کاروان‌ها بود. به همین دلیل ابن بطوطه آن‌ها را راهزن می‌خواند. در سفرنامه ابن بطوطه، سربداران، با چهره‌ای منفی معرفی می‌شوند. این سفرنامه، انعکاسی از دیدگاه محافل ضدّ شیعیو وابسته به حکومت‌های آن زمان را به نمایش می‌گذارد. با تحریف اخبار، در سایر سرزمین‌ها، سربداران به‌عنوان راهزنان و خروج‌کنندگان بی‌رحم معرفی می‌شدند. جمع‌آوری غنایم در نظر امثال ابن بطوطه، اگر از طرف فتوادل‌های زمان بود، پذیرفته و شرافتمندانه محسوب می‌شد؛ اما زمانی که انقلابی‌های سربداران، غنایم حاصل از جنگ خود را جمع‌آوری می‌کردند، راهزن و غارت‌گر به حساب می‌آمدند. درحالی‌که آنان در حال خلق انقلابی مردمی و دارای منشأ دینی بودند و مردمی بودند که دیگر ظلمی را که در این سال‌ها، پذیرفتنش برای سایر نواحی عادی شده بود، نمی‌پذیرفتند (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۴۷). مبارزه یک نیروی کوچک محلی با قوای متمرکز حکومتی، بدون تحصیل منابع مالی و امکانات لازم از دشمنانشان، جهت تجهیز و تسلیح قوا، ممکن نبود (آهنچی، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

این دیدگاه مبنی بر این‌که روش عبدالرزاق راهزنانه بوده، قابل‌پذیرش است؛ زیرا او از همان زمان که «مأمور جمع‌آوری مالیات کرمان» شد و از طرف سلطان به این منطقه رفت، بی‌رحمی و شقاوت خود را درگرفتن مبلغ قابل‌توجهی از مردم منطقه نشان داده بود (خلعتبری، ۱۳۶۵: ۸۸). حتی اسمیت معتقد است که رهبری قیام توسط فردی مانند عبدالرزاق که جزء

فئودال‌ها بوده، نشان‌دهنده این امر خواهد بود که نظریه طبقاتی بودن قیام سربداران باطل است؛ زیرا در این صورت، عبدالرزاق باید آماج طغیان و قربانی شورش معترضین باشد نه رهبر آن (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۱۹).

رهبری قیام به دو گروه سیاسی و مذهبی تقسیم می‌شود؛ اما اهمیت رهبری مذهبی، در زمان شروع قیام تأثیرگذارتر است. شیخ حسن جوری که اندیشه‌های او شکل‌دهنده قیام سربداران است، نماینده اول این رهبران مذهبی محسوب می‌شود. تفکرات اجتماعی، سیاسی و مذهبی او در نامه او به امیرمحمدبیک به شکل مبهمی وجود دارد. این نامه بدون شک، اصل بوده و تحریف‌نشده است (آژند، ۱۳۶۳: ۸۵). دو عقیده درباره نامه شیخ حسن جوری وجود دارد. یکی این که این نامه حيله و دروغ سیاسی بوده و سعی در فریب دادن حاکم داشته است، (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۳۷ و ۵۷) دیگر این که، این نامه نوعی تهدید و حاکی از اقتدار سیاسی شیخ بوده که به حاکم هشدار داده است (آژند، ۱۳۶۳: ۸۶).

تفکرات شیخ خلیفه که بعدها توسط شیخ حسن جوری گسترش یافت، علاوه بر جنبه دینی، از نظر اجتماعی نیز بر افکار و عقاید مردم تأثیر می‌گذاشت و در فرصتی اندک، خیلی عظیم از پیروان آن‌ها در سراسر این پهنه ظهور کردند. بخشی از تأثیرگذاران در انقلاب سربداران، سرسپردگان و وفاداران شیخ حسنبودند. او در مناطق وسیعی، طرفدار داشت و روی ذهن مردم، مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر گذاشته بود (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۵۶). این تعالیم در میان جناح مذهبی و رهبران دینی قیام تا پایان عمر این سلسله ادامه یافت.

علاوه بر این، گاهی دراویشی که به دلیل اختلافات سیاسی با جو حاکم سربداران به مناطق دیگر تبعید می‌شدند، در مردم آن منطقه تفکرات ضد ظلم را ایجاد نموده و منشأ حرکت‌های مردمی علیه نظام‌های ظالم می‌شده‌اند (آژند، ۱۳۶۳: ۲۰۴ و روحانی، ۱۳۶۸: ۹۹). حتی زمانی که شیخ داود سبزواری، با پیوستن به تیمور، زمینه سقوط علی مؤید را فراهم می‌کند و پس از آن به عنوان گمارده تیمور بر این منطقه حکمرانی می‌کند، بازهم تفکر مبارزه سربداران و شیخیان، باعث می‌شود که او پس از تحکیم موقعیت خود، سر به شورش گذاشته، علیه تیمور علم قیام بردارد (آژند، ۱۳۶۳: ۲۰۸). این نیروها حتی پس از شکست از تیمور به سختی مقاومت کردند و حاضر به تسلیم نشدند، تا این که به شکل شیعی توسط او قلع و قمع گردیدند (همان: ۲۰۹). پس از این، با تسلط تیمور نیز تفکرات مبارزه از میان مردم شیعه سبزواری و

خراسان رخت برن بست و بازهم درگیری‌هایی در مناطق جاجرم و فریومد اتفاق افتاد که این مقاومت مردم و ایجاد صدمات به لشکریان ترک، باعث قتل‌عام مردم و سرکوب شدید آخرین شعله‌های قیام در منطقه شد: «به این ترتیب آخرین جرعه‌های قیام سرداران نیز خاکستر شد، گو این که سنت قیام آن‌ها همچنان پایید و راه را برای برقراری مذهب تشیع اثنی عشری در ایران هموار کرد» (همان، ۲۱۱). این قیام نه تنها در خراسان، بلکه در تمام نقاط ایران بر افکار مردم تأثیر گذاشت و باعث پیدایش تفکر قیام شد. عده زیادی به پیروی از سرداران بر حکام وقت شوریدند که برخی از قیام‌ها اثربخش بودند و برخی بدون اثر و نتیجه بوده‌اند (روحانی، ۱۳۶۹: ۹۵).

«در قرن چهاردهم میلادی خروج سرداران خراسان از لحاظ وسعت بزرگ‌ترین و از نظر تاریخی مهم‌ترین نهضت آزادی‌بخش خاورمیانه بود و بلا تردید تأثیر حتمی در جنبش‌های دیگر - که از لحاظ وضع اجتماعی شرکت‌کنندگان و هدف‌های سیاسی همانند آن بود - داشته است: از آن جمله بود نهضت مازندران (در سال ۱۳۵۰ میلادی یا ۷۵۰هـ)، گیلان (در سال ۱۳۷۰ میلادی یا ۷۷۲هـ)، کرمان (سال ۱۳۷۳ میلادی یا ۷۷۵هـ) سمرقند و ناحیه رود زرافشان (سال ۱۳۶۵ میلادی یا ۷۶۷هـ)» (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۶).

اختلاف رهبران مذهبی و سیاسی سرداران بر این مساله بود که رهبران مذهبی در پی برکندن فسق و جور و ستم و برقراری تقوا و عدالت بودند. در حالی که این خواسته‌ها با تمایلات دنیاگرایانه و قدرت‌طلبانه رهبران سیاسی هماهنگ نبود (آژند، ۱۳۶۳: ۱۲۱). همین اختلاف میان دو جناح در دوره تمام امیران سرداری ادامه یافت تا در نهایت در دوره علی مؤید، بازهمین اختلاف و دوگانگی، باعث شکست سرداران شد (همان: ۲۰۶).

«مسأله همکاری درویشان با دولت سرداران تا سال‌ها بعد از مرگ مسعود سیاسیات سرداران را آشفته ساخت. صعود و سقوط چند نفر از حکام سرداری، ای تیمور، کلواسفندیار و شمس‌الدین علی بیشتر بر اساس رأیشان به طرف درویش بود» (اسمیت، ۱۳۶۱: ۶۱).

### ۲-۱-۳. فرهنگ اجتماعی

یکی دیگر از زمینه‌های این قیام، فضای فرهنگی مردم در آن زمان است. در این بخش به فرهنگ مردم منهای بخش مذهبی آن پرداخته خواهد شد، زیرا در بخش بعدی، بحث



مذهب مردم سبزواری به صورت جدا مورد کنکاش قرار خواهد گرفت. دلایل اجتماعی قیام سربداران را می‌توان به این شکل خلاصه کرد:

۱. بیگانه‌ستیزی (نبرد با سران ترکان و مغول در منطقه)؛

۲. قیام فئودالیسم. البته هرچند قیام شهری بود، اما عناصر روستایی نیز در آن دخیل بودند.

۳. دشمنی با سلطنت میراثی. حتی در زمان تأسیس دولت، مسئله میراث در حکومت آن‌ها تأثیری نداشته و «مجلس» تشکیل می‌شده است (آژند، ۱۳۶۳: ۲۱۴).

«وطن‌پرستی و بیگانه‌ستیزی، همواره در جنبش‌های قرن‌های پیشین، یکی از عوامل اعتراض مردم بوده است. این مسئله در منطقه‌ای که سربداران در آن قرار داشتند، بیشتر دیده می‌شود. سبزواری یکی از کانون‌های اصلی تشیع در ایران و در عین حال یکی از مراکز سنت‌های وطن‌پرستی کشور بود. مثلاً، در میدان سبزواری نقطه‌ای را نشان می‌دادند که به موجب یک افسانه بسیار قدیمی جنگ رستم و سهراب (پهلوانان حماسی شاهنامه) در آن‌جا وقوع یافته بود» (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۳۲).

مسئله وطن‌پرستی، با توجه به مدت طولانی استیلای مغول، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این انرژی خفته، در عصر سربداران بیدار می‌شود و آمیخته با تفکرات تشیع مردم را علیه حاکمان مغول تشجیع می‌کند. این موضوع در همان زمان هم اهمیت خود را نشان می‌داد، به طوری که روز پیروزی سربداران بر سه سپاه امیران خراسان را در منابع ایرانی، روز پیروزی ایرانیان بر ترکان، یعنی صحرانشینان مغول و ترک می‌دانند (همان: ۵۰). نقل مورّخین هم این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد که: «از بیم سنان سربداران یک ترک دیگر در خراسان خیمه نتوانست زد» (روحانی، ۱۳۶۸: ۹۶).

البته یعقوب آژند با تکیه بر دیدگاه اسمیت، با این نظریه مخالف است. او معتقد است به این دلیل که دشمن اصلی سربداران علاءالدین محمد بود که تاجیک و ایرانی به شمار می‌رفت و با توجه به این مساله نمی‌توان این فرضیه را مبنی بر نژادی بودن انگیزه قیام قبول کرد. از نظر او اکثر منابع، نژادی بودن انگیزه قیام را رد می‌کنند (آژند، ۱۳۶۳: ۱۳۶). از یک طرف نمی‌توان انگیزه‌های دشمنی با مغولان و تاتارهای ترک‌تبار را هم در انگیزه‌های اهالی قیام نادیده گرفت و از طرف مقابل، این انگیزه را نمی‌توان انگیزه اصلی قیام دانست. سبزواریان که حتی پیش از نیشابور، قربانی تیغ انتقام مغولان شدند و در مقابل خون داماد چنگیز، ۷۰ هزار نفر را از دست

دادند، (ولی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳) بعید است، ناخودآگاه جمعی و تاریخی منفی نسبت به مغولان نداشته باشند. به نظر می‌رسد، ایران‌دوستی و احساسات ملی‌گرایانه، به‌عنوان یک انگیزه فرعی، روحیه قیام‌کنندگان را تقویت کرده است. به‌هرحال، جنبش سربداران اولین نهضت همگانی علیه یاسای چنگیز به شمار می‌رود (روحانی، ۱۳۶۸: ۹۶).

## ۲-۲. پایگاه دینی قیام سربداران

### ۲-۲-۱. مذهب مردم سبزوار

آن زمان که علاءالدوله سمنانی، دوات خود را بر سر شیخ خلیفه شکست، (بطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۳۰) شاید نمی‌دانست که شاگرد او، خود آغازکننده قیامی خواهد بود که آینده تفکر شیعی را - یعنی مذهبی که او با آن دشمن بود - به شکوفایی می‌رساند و آن را در سیر تدریجی تاریخ، بر سیاست کشور استوار خواهد ساخت.

درباره شکوفایی مذهب شیعه اثنی‌عشری در این دوره سه نکته حائز اهمیت است. اول، این‌که در دوره مغول، مباحثات مذهبی بالا گرفت و مغولان نقش تماشایی را داشتند (آژند، ۱۳۶۳: ۱۶). دوم، از بین رفتن حکومت خلفای بغداد و اقتدار سیاسی مذهب حاکم، سوم، فروریختن قلعه‌های اسماعیلیه و از بین رفتن افراطی‌گری‌های این فرقه که موجب انزوای شیعه شده بود (رضوی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). این سه نکته باعث شد که مباحث دینی شکوفا شود. شیعه در دوره مغول هویت خود را در سایه آزادی حاصل از مباحثه‌ها و نیز هرج‌ومرج‌پساز انحطاط ایلخانان بازیافت (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹: ۱۸۰ و آژند، ۱۳۶۳: ۱۷) نکته حائز اهمیت درباره این شرایط، تطبیق چندگانه آن با نظریات انقلاب است. بخشی از این عوامل با نظریه «سرخوردگی - پرخاشگری» قابل تطبیق است. به این معنی که غالباً مردمی که دوره طولانی تحمل سرکوب را بدون اعتراض پشت سر گذارده‌اند، وقتی دریابند حکومت فشار خود را کاسته است، با آن به مخالفت برمی‌خیزند (اخوان مفرد، ۱۳۸۰: ۶۵). این مسأله از دو جهت در زمان مغولان پیش آمد: اول همان موضوع مباحثات دینی و از بین رفتن خلافت عباسی، فضای آزادی نسبی را برای طرح دیگر مذاهب ایجاد می‌کرد و دوم، از بین رفتن حکومت مرکزی مقتدر و کم‌توانی ایلخانان ترک‌تبار در سرکوب معترضین.

مردم سبزوار از دیرباز به مذهب اثنی‌عشری گرایش پیدا کرده بودند (آژند، ۱۳۶۳: ۷۶). سابقه این مسأله به زمان هجرت امام هشتم شیعیان به خراسان برمی‌گردد. این هجرت مردم این منطقه را تحت تأثیر فرهنگ شیعه قرار داد. شیعیان سبزوار، در زمان خروج یحیی‌بن‌زید نیز به این قیام‌کننده شیعه‌مذهب کمک کردند (مرادی‌نسب، ۱۳۸۲: ۱۵۹). در طول تاریخ بعدازآن نیز، سفر سادات علوی در زمان طاهریان به این شهر، باعث رواج تفکر شیعه شده است؛ اما به تدریج، بی‌هق، یعنی سبزوار تبدیل به مرکزیت شیعیان می‌شود. مردم این شهر شیعه‌دوازده‌امامی بوده‌اند (ایرانیکا، ذیل واژه Bayhakh).

حرکت سربداران در زمانی آغاز شد که تشیع در ایران رو به گسترش می‌رفت. بعدازاین حرکت، جنبش‌هایی مانند مرعشیان و خاندان آل‌کیا و سربداران مناطق مختلف تحت تأثیر آن به وجود آمد. یک قرن بعد در ادامه این گسترش، حکومت صفوی‌په‌شکل گرفت و مذهب رسمی خود را تشیع‌قرار داد. در واقع سربداران باعث شد که در فضای تحکم و قدرت مذهب تسنن، شیعه سر برآورد و در ادامه تاریخ ایران، به مذهب اصلی تبدیل شود (فتحی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۸۲ و رضوی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

«می‌توان گفت دولت سربداران منشأ تحوّل‌های سیاسی و اجتماعی در عصر خود بود. آنان به تقویت دولت شیعی در خراسان و رویارویی با دست‌نشانندگان ایلخانی پرداختند و با پیروزی بر آنانو شکستن فضای رعب و وحشت، فریاد آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی در همه‌جا طنین‌انداز بود» (مرادی‌نسب، ۱۳۸۲: ۱۶۵). این دولت علاوه بر خراسان و نواحی اطراف، در سراسر نقاط دیگر جهان نیز، تأثیر گذاشته است، چنان‌که آوازه مکتب و ایدئولوژی آن‌ها تا سرزمین‌های دورتر چون آفریقا نیز رسیده است (پرهیزکاری، ۱۳۹۲: ۴۸). درک سربداران از مذهب تشیع، ابتدا سطحی بود و در طی زمان تکامل پیدا کرد. به شکلی که نامه درخواست علی مؤید به شهید اول، نشان‌دهنده آن است که سربداران در طی زمان حکومتشان، از نیاز صوفیانی چون شیخ خلیفه و شیخ حسن، به نیاز به فقها و عالمان تراز اولی چون شهید اول رسیده بودند (فتحی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

بارتولد به دلایل زیر معتقد بود که مذهب تشیع بیشتر در میان روستاییان ایران شیوع

داشته:

(۱) تناسب افکار شیعه باروحیّه مخالفت آمیز روستاییان؛

۲) احترام شهیدان (علی و حسین و دیگر امامان شهید)؛

۳) مهم‌ترین دلیل، اعتقاد به منجی بود. بازگشت مهدی (ع) و براندازی نظامات اهل سنت و طرفداران چنگیز (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۱۱).

تفکر شیعی، از یک طرف تفکری مخالف مذهب حاکم به شمار می‌آمده و از طرف دیگر، فرهنگ شهادت و مبارزه در این مذهب، اندیشه مردم دین‌دار منطقه را آماده قیام می‌کند. در سبزواری اهل تسنن در طبقه حاکم و دارای قدرت و اقشار مردمی دارای تفکر شیعی بودند (آژند، ۱۳۶۳: ۷۶). تفکر اسلام شیعی، در بررسی‌های جدید هم به‌عنوان یک ایدئولوژی که توانایی ایجاد یک جنبش انقلابی را داراست، شناخته می‌شود و توانسته نظر تئوری‌پردازان را در زمینه تأثیر ایدئولوژی در انقلاب تغییر دهد (اخوان مفرد، ۱۳۸۰: ۷۳). در مقابل، این دیدگاه نیز وجود دارد که با فرض اجتماعی بودن انگیزه قیام، با توجه به این که زمینه قیام، نارضایتی روستاییان زمین‌دار و پیشه‌وران شهری از رسوم و ظلم دیوان مغول بوده است، نمی‌توانسته مختص گروه شیعیان باشد، بلکه باید سنن را نیز در آن شریک دانست (ولی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹). با توجه به آنچه پیش‌تر مطرح شد، این دیدگاه را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا دیدگاه مثبت سنی‌مذهبان به قیام و دولت سربداران را می‌توان حاصل نوع رفتار حاکمان و رهبران آن با مردم دانست. حاکمان و رهبرانی که فاصله‌های طبقاتی و اشرافیت را درهم‌ریخته و با مردم خود بسیار نزدیک و دوشادوش رفتار می‌کردند (پرهیزکاری، ۱۳۹۲: ۳۵). به عقیده اسمیت، شیخ‌حسن، مذهب تشیع را در سبزواری به شکلی که متعارض با مذهب تسنن بود رواج داده بود (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۳۰).

## ۲-۲-۲. دریافت دینی رهبران مذهبی قیام

باید به این مساله توجه داشت که رهبران مذهبی سبزواری دیدگاهی ویژه نسبت به مذهب داشته‌اند. دیدگاهی که با شیوخ و مفتی‌های زمان آن‌ها متفاوت بود. از همان آغاز، نطفه تفکر سربداران باید به این مطلب توجه کرد که شیخ خلیفه در محضر علمای زمان خود حاضر می‌شد، اما درس آن‌ها او را ارضا نمی‌کرد؛ زیرا بینش او این عزلت‌گزینی و انزواطلبی و بی‌تفاوتی را در عالمان مذهبی قبول نداشت. او مذهب تشیع را مذهبی بیگانه به سیاست نمی‌دانست. آن‌ها را نه جدا از هم، که کاملاً مرتبط باهم دیده بود (آژند، ۱۳۶۳: ۷۲-۷۵). حتی «حکومت

سربداران از نظرگاه مشروعیت و ساختار حکومتی در قیاس با معیارها و سنن زمان خود و دست‌کم چندین قرن قبل از آن، پدیده‌ای نادر در قلمرو اسلامی بود. سربداران با استناد به احکام اسلام، حکومت عمّال ایلخانی را مخالف شرع دانسته و مشروعیت خود را نه بر اساس حق جانشینی یا بافرمان حکومتی، بلکه در نفی و امحاء حکمرانان ظالم می‌دانستند» (آهنچی، ۱۳۸۴: ۱۳۶). این تفکر در سلسله جانشینی این نظام نیز به وقوع پیوست. در حکومت برآمده از نهضت سربداران، هدف ارج نهادن به ارزش‌های انسانی و دفاع از مسائل اخلاقی بود و جانشینی به‌هیچ‌وجه موروثی نشد (صدرزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

اتهاماتی که به تفکر شیخ خلیفه و شاگرد او، شیخ حسن، وارد می‌شود، گویای همین دیدگاه سیاسی به دین است. به‌طوری‌که مخالفین، شیخ خلیفه را متهم می‌کردند که «حدیث دنیا» در مسجد جامع سبزوار می‌گوید (آزند، ۱۳۶۳: ۷۶). شیخ خلیفه افزون بر ارشاد و موعظه، به مشکل‌های اجتماعی و سیاسی که جامعه از آن رنج می‌برد، اشاره می‌کرد و تنها راه آزادی و رهایی را، جهاد و مبارزه با حاکمان ظالم اعلام می‌کرد (مرادی‌نسب، ۱۳۸۲: ۱۴۶). احتمالاً در پیام‌های مذهبی که شیخ خلیفه با آن‌ها به مردم رنج‌دیده نویدهای امیدوارکننده می‌بخشیده، مسائل اخلاقی و عدالت اجتماعی طرح می‌شده و ناراضیان از وضع موجود را متوجه یک جنبش و حرکت اجتماعی می‌کرده است. همین طرح مسائل مربوط به عدالت و ظلم حکام، زمینه اتهام «حدیث دنیا» به شیخ بوده است (آهنچی، ۱۲۴: ۸۴).

به عقیده پطروشفسکی، «نهضت‌های مردم ایران و کشورهای هم‌مرز آن به لباس دین و به‌ویژه مذهب شیعه و مسلک «تصوّف» ملتبس بود. این پدیده کاملاً بارنگ مذهبی نهضت‌های مردم اروپای غربی در قرون وسطی متشابه است. همچنانکه در اروپای غربی جنبش‌های اجتماعی قرون وسطی (که متوجه‌فئودالیسم و روبنای عقیدتی آن یعنی مذهب کاتولیک بود) به شکل مخالفت با مذهبی رسمی درآمده با شعار «رجعت به دوران آغاز مسیحیت» وارد عرصه مبارزه می‌شدند، در ایران نیز نهضت‌های متشابه با شعار مبارزه علیه مذهب رسمی (و همچنین علیه یاسای چنگیزخان) و له «رجعت به قوانین صدر اسلام»، که در نظر عامه مردم کمال مقصود بود، جریان داشت» (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۱۰).

از طرفی «باید پذیرفت که در عهدی که سربداران و شاخه‌های وابسته به آن، قیام کردند، ظلم و ستم بود، فساد بود، کشت و کشتار و قتل و غارت بود، نفوذ بیگانگان بود و

مبارزه‌همه‌جانبه علیه تمام این مفاسد نیز بود. لیکن این مبارزه متکی به بینش و مکتبی بود که نه بینش و مکتب ملی‌گرایی غربی بود و نه مکتب مادّی‌گرایی قرن بیستمی؛ بلکه یک بینش شیعی اثنی‌عشری بود که از صدر اسلام، هرکجا که پا داده بود، برای ردّ ظلم و ستم از سر مسلمین رزمیده بود و به همین دلیل هم سرکوب‌شده و تحت‌فشار معاندین قرار گرفته بود؛ اما در قیام سربداران با تکیه بر مردمی که هوادار آن بودند توانسته بود، در چهارچوب محدودی هم که شده، سر معاندین را بر سنگ بکوبد و راه را برای رسمیت یافتن خود بگشاید» (آژند، ۱۳۶۳: صفحه دوم).

رهبری مذهبی سربداران، نسبت به وضع پیشین تفاوت داشت. این رهبری، روند عرفا و صوفیان و مذهبی‌های گوشه‌نشین را قبول نداشت؛ بلکه نگاه او به تشیع اثنی‌عشری بینشی انقلابی بود که بر دوره‌های بعد تأثیر گذاشت (آژند، ۱۳۶۳: ۷۱). شیعیان در اصل، نظر مثبتی درباره تصوّف نداشتند؛ اما در این دوره برخی از طرایق تصوّف بامسلک شیعه به‌خصوص گرایش‌های افراطی آن، پیوند خوردند و برخی از طریقه‌های درویشان رنگ تشیع گرفتند (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۱۴).

در مخالفت با فرضیه تک‌بعدی بودن قیام، به این معنی که صرفاً سر به شورش گذاشتن مردمی بوده که تحت‌فشار اقتصادی بوده‌اند و برای اثبات اصالت قیام می‌توان به بحث موروثی بودن حکومت آن در سال‌های بعد استناد کرد: «ماهیت و جوهره مذهبی و یکدست این قیام باعث شد که مسأله وراثت حاکمیت در آن رشد نکند و تا به آخر (حدود نیم‌قرن) مردم ستم‌کش و بلاخور این دوره رادرحصنه مبارزه برای احقاق حق خود نگهدارد؛ و هم از این‌روست که این قیام دارای نوعی اصالت است که باید به دقت بررسی گردد؛ ...» (آژند، ۱۳۶۳: صفحه اول).

### ۲-۲-۳. مهدویت در دیدگاه سربداران

اعتقاد به مهدویت که محور تعالیم شیخ‌حسن بود، اندیشه ظلم‌ستیزی و بسط عدالت را تبلیغ می‌نمود (آژند، ۱۳۶۳: ۹۱). «حسن جویری با اتخاذ نوعی ایدئولوژی که هسته مرکزی اعتقادی آن ظهور قریب‌الوقوع امام دوازدهم بود و این که تمام مسلمین باید خود را برای کمک به مهدی (عج) و کار عظیم او آماده سازند، تشکیلاتی مرکب از پیشه‌وران و تجّار که معتقد به

این آیین بودند، ایجاد کرد» (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۳۰). تشیعانی‌عشریتفکر ظلم‌ستیزی، فسادستیزی و عدالت‌گستری را ترویج می‌کرده و رهبران دینی سربداران با تبلیغ این تفکر، این اندیشه انقلابی را در ذهن پیروان خود ایجاد نمودند (آژند، ۱۳۶۳: ۱۲۰).

سربداران رفتارهایی نشان‌دهنده آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (ع) از خود نشان می‌دادند. در دوره علی مؤید، هر بامداد و شب به انتظار صاحب‌الزمان (ع) اسب برمی‌کشیدند (آژند، ۱۳۶۳: ۱۹۸). این آیین ابتکار سربداران نبوده و در دوره‌های قبل نیز در میان شیعیان دیده می‌شود. بر اساس گزارش‌های رسیده، علی مؤید در ترویج این آیین تحت تأثیر شیعیان قم و عراق بوده است (رضوی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). این آیین نشان‌دهنده میزان بالای تأثیرگذاری تفکر مهدویت در فرهنگ اهالی این حکومت دارد. به شکلی که این تفکر، شکل تجسمیافته و آیینی می‌شود دائمی تا مردم حتی برای مدت کوتاهی این بنیاد عظیم فکری را از یاد نبرند؛ به طوری که برخی آن را عامل اصلی انسجام و انگیزه محوری قیام می‌دانند (همان: ۱۱۰). این مسأله به اندازه اهمیت دارد که در دیدگاه محققین، قیام سربداران به عنوان انقلابی شناخته می‌شود که محرک آن اعتقاد قویبه مهدویت است (اینسایکلوپدیا، ۵۶).

### ۳-۲. انگیزه‌های ظهور اندیشه انقلاب سربداران

با ائتلاف شیخ‌حسن و وجیه‌الدین مسعود، دولت سربداران دارای دو رهبر شد: رهبر مذهبی و رهبر سیاسی. رهبر مذهبی ناظر بر تمام امور بوده است؛ در واقع نهاد مذهبی بر نهاد سیاسی نظارت پیدا کرد. این موضوع از این نکته معلوم می‌شود که نام شیخ‌حسن در خطبه مسجد جامع سبزوار قبل از نام وجیه‌الدین مسعود برده می‌شد و یا در منابع آمده است که سربداران شیخ‌حسن را به خلافت برداشتند و او خلیفه شد (آژند، ۱۳۶۳: ۱۰۳). با تلفیق این دو رهبری، انگیزه‌های اجتماعی و دینی قیام با یکدیگر گره خورده، ناپایداری در نظام اجتماعی و سیاسی منطقه به وجود آمد. این ناپایداری در ادامه شکل جنگ و نبرد گرفته، قیام از مرحله اندیشه‌ای و اجتماعی وارد مرحله مبارزه شد. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مجموع انگیزه‌های قیام سربداران را به این شکل خلاصه و دسته‌بندی کرد:

(۱) انگیزه‌های اقتصادی و فشاری که بر اثر سیاست‌های غلط دولت‌ها بر مردم وجود داشت.

(۲) انگیزه‌های مذهبی با تربیت رهبران دینی؛

۳) انگیزه‌های نژادی در مقابل امرای ترک.

زمینه‌های قیام سربداران در میان مردم باشتین زیاد بود و آنان نیاز به بهانه داشتند. به همین دلیل نقطه آغاز قیام، از یک واقعه نسبتاً ساده و معمول در آن زمان، در باشتین رقم می‌خورد. روایت‌های نقل‌شده از دو برادر به نظر صحیح نمی‌رسند (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۲۰). آمدن مأمور مالیات به باشتین بهانه خوبی برای جرقه خوردن انقلاب بوده است. عبدالرزاق خود از اهداف سیاسی دور بود، اما توانست سبزوار را تصرف کند (اینسایکلوپدیا، ۵۶). این مرحله ابتدایی از قیام مسلحانه و نبرد فیزیکی، ظاهراً خودی خود صورت گرفت و شیخ‌حسن جویری در شکل‌گیری ابتدای آن دخالتی نداشت (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۳۸)؛ اما با تحلیل بیشتر وقایع بعدی و با توجه به انگیزه‌های عبدالرزاق، چنین برمی‌آید که این حرکت نه تصادفی بوده و نه بی‌هدف (آهنچی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). دیدگاهی نیز در این زمینه وجود دارد مبنی بر این‌که رهبران قیام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. علاوه بر دودسته ذکرشده، دسته سوم دسته رهبران نظامی هستند که نمونه آن‌ها خود عبدالرزاق باشتینی است (خلعتبری، ۱۳۶۵: ۸۱). شیخ خلیفه افزون بر ارشاد و موعظه، به مشکل‌های اجتماعی و سیاسی که جامعه از آن رنج می‌برد، اشاره می‌کرد و تنها راه آزادی و رهایی را جهاد و مبارزه با حاکمان ظالم اعلام می‌کرد (مرادی‌نسب، ۱۳۸۲: ۱۴۸). قطعاً در به دست آوردن پیروزی‌هایش تأثیر داشته است. البته این نبرد مقدمه‌ای برای قیام است و در ادامه، با قدرت گرفتن سربداران، خرده‌مالکان و فئودال‌ها، آن را به دست گرفته، مدیریت می‌کنند. این مساله در جایگزین شدن عبدالرزاق به عنوان یکی از «رنود و اوباش» با وجیه‌الدین مسعود به عنوان رهبر قیام به وضوح قابل مشاهده است (ایرانیکا، ذیل واژه عبدالرزاق باشتینی).

درواقع فئودال‌ها او را سردار روستاییان می‌دانستند (خلعتبری، ۱۳۶۵: ۸۵) و رئیس‌السادات، (۱۳۷۱: ۱۴۷). البته نمی‌توان همچنان احتمال غلو کردن منابع تاریخی را درباره قتل عبدالرزاق و مدح وجیه‌الدین مسعود را نادیده گرفت. چنان‌که قتل رهبر اولیه انقلاب سربداران و ساختن چنین داستانی، یک کودتا از طرف وجیه‌الدین مسعود بوده تا فئودالیسم رهبر قیام را تعیین کند (رئیس‌السادات، ۱۳۷۱: ۱۴۷). در این بخش مهم از آغاز قیام سربداران یک تناقض مهم مشاهده می‌شود: اگر عبدالرزاق معتقد به ایدئولوژی شیعه و مبارزه نبوده و صرفاً به عنوان یک پهلوان از طبقه فئودالیسم پرچم‌دار قیام می‌شود، چه طور دلیل اصلی همین حرکت ابتدایی نیز، هتک حرمت به ارزش‌هاست؟ یعنی آغاز این جنبش و خروج، با تفکر



اعتراض به هتک حرمت دو نفر توسط مأمورین حکومتی آغاز می‌شود. این مسأله با تئوری «ناهماهنگی شناختی» در نظریه انقلاب قابل توضیح است. شوارتز عدم هماهنگی بین سیستم سیاسی و ارزش‌های درونی افراد را موجب تلقی منفی آن‌ها از سیستم دانست. چنانچه سیستم قابلیت اصلاح و تطبیق با شناخت‌های ارزشی را نداشته باشد، با مخالفت انقلابی و تغییر مواجه خواهد شد (اخوان مفرد، ۱۳۸۰: ۷۰).

آنچه در پیروزی‌های ابتدایی سربداران مشاهده می‌شود، بی‌شبهت به جنگ‌های صدر اسلام نیست. قیام‌کنندگان با تعداد بسیار کم‌تر و بدون سلاح در مقابل تعداد بیشتر لشکر دشمن که آموزش‌دیده و مسلح بودند، پیروز می‌شدند. عامل این پیروزی‌ها را در نیروی حاصل از «عصبیه» می‌توان جستجو کرد. عصبی‌های که طبق نظر ابن خلدون، در اثر انگیزه‌های ذکرشده در این قیام‌کنندگان ایجاد شده بود. این نیروی ایمانی در زمان تشکیل حکومت، کاربرد خود را از دست می‌دهد و زمینه‌ساز اختلاف‌های بعدی می‌شود (ابن خلدون، ۲۹۲). گواه این ادعا، شکست سربداران استدرنبرد زاوه، پس از آنکه شیخ حسن کشته شد. تا پیش از آن، با قلت تعداد، از نظر قدرت جنگی برتر بودند، اما با کشته شدن راهنما و محور عصبیه، ورق برگشت و سپاه قیام شکست خورد. مرگ شیخ حسن وحشت و هراسی در میان لشکریان سربدار برانگیخت و روحیه آنان را از میان برد (صدر زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۶). لشکریان سربدار، روستائیان جنگجویی بودند که شور و هیجان و مردانگی، مهم‌ترین ویژگی آن‌ها بود. این شور و هیجان در اثر تعلیمات شیخ حسن، تبدیل به همان نیروی ایمانی شده بود (پطروشفسکی، ۱۳۶۵: ۹۵).

در نظریه‌های متأخر درباره انقلاب، دو عامل زمینه و روشنگری را در پیدایش انقلاب مؤثر می‌دانند. شرایط همبستگی با گسیختگی به این طریق قابل جمع می‌شوند؛ یعنی هم گروه‌های بسیج‌کننده سازمان می‌یابند و هم تشنگی برای ایدئولوژی، رهبری و انقلاب به وجود می‌آید. سایر شرایط نیز می‌توانند بر رادیکالیزه کردن انقلاب و تعمیق آن مؤثر باشند (اخوان مفرد، ۱۳۸۰: ۶۳).

قیام سربداران، راه را برای جریان یافتن تعدادی از جنبش‌های هم‌زمان در خراسان هموار کرد. تاریخ این حکومت؛ آرمان‌های روستائیان و رهبران آن‌ها، فعالیت‌های ناشی از مقوله فتوت و جوانمردی، رشد نقش روحانیان مبارز در حیات سیاسی و ظهور متفکرانه شیعه به‌عنوان یک بیان از پارتیکولاریسم محلی را نشان می‌دهد (اینسایکلوپدیا، ۵۷).

## ۳. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان مجموع انگیزه‌های قیام سربداران را به این شکل خلاصه و دسته‌بندی کرد:

- ۱) انگیزه‌های اقتصادی و فشاری که بر اثر سیاست‌های غلط دولت‌ها بر مردم وجود داشت؛
- ۲) انگیزه‌های مذهبی با تربیت رهبران دینی؛
- ۳) انگیزه‌های نژادی در مقابل امرای ترک.

منحصربه‌فرد بودن این جنبش، به دلیل پراهمیت شدن نقش تفکر مذهبی در انگیزه‌های قیام است. در واقع هرچند نمی‌توان انگیزه‌های حاصل از فشار اقتصادی و تحقیر نژادی را نادیده گرفت، اما با توجه به آنچه گفته شد، محور و عامل اصلی این قیام را باید به دیدگاه شیعی قیام‌کنندگان مربوط دانست. به همین دلیل با وجود آن‌که آموزه‌های شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری، به صورت مستقیم در حرکت اُولیّه عبدالرزاق تأثیرگذار نبود، اما در تحلیل قیام و در جستجوی منشأ پیدایش تفکر آن، منبرهای شیخ خلیفه و عملکرد شیخ حسن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا اگر زمینه ایجاد شده در فرهنگ اجتماعی و دیدگاه مذهبی مردم منطقه، وجود نداشت، شعله حاصل از حرکت عبدالرزاق، در میان مردم خسته‌دل منطقه خاموش می‌شد و اتفاق تاریخی مهمی در ادامه پیش نمی‌آمد.

از دیدگاهی دیگر، جمع هر سه عامل در کنار تضعیف قدرت مرکزی حاکم در آن زمان، شرایط را برای آغاز قیام مردم دیار بی‌هق فراهم نمود. به عقیده نگارندگان، جهت بررسی دلایل اصیل قیام باید به شکل حکومتی حکام حاصل از آن نگاه کرد. این حکومت که ساختار منحصر به فردی نسبت به دیگر حکومت‌های تاریخ ایران دارد، نظر مطرح‌شده را تقویت می‌کند؛ زیرا اهتمام حکام و رهبران این جنبش بر استقرار تفکر شیعی در تمام امور آن، به وضوح قابل مشاهده است. این انقلاب با وجود طولانی نبودن بازه زمانی آن و کوچک بودن مساحت تحت تسلط امرایش، در تاریخ ایران نقطه عطفی محسوب می‌شود که با توجه به دلایل گفته‌شده، اوضاع مذهبی و سیاسی را به کلیت‌تغییر می‌دهد. در قرن‌های آتی، مذهب ایرانیان یکپارچه به شیعه اثنی‌عشری تغییر می‌یابد و حکومت مقتدر صفویه این مذهب را به رسمیت می‌شناسد. این مساله نقش تعیین‌کننده‌ای در ادامه تاریخ این سرزمین نیز دارد.

## منابع:

۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۸۰)، «نقش و جایگاه ایدئولوژی در نظریه‌های انقلاب» (صص ۵۹ - ۱۰۰) پژوهشنامه متین، شماره ۱۰.
۳. اسمیت، جان مسن (۱۳۶۱)، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی.
۴. آژند، یعقوب (۱۳۶۳)، قیام سربداران، تهران: گستره.
۵. آهنچی، آذر (۱۳۸۴)، «بررسی عوامل مؤثر در نخستین مرحله از جنبش سربداران خراسان تا تشکیل دولت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (صص ۱۱۷ - ۱۳۸) شماره ۱۷۶.
۶. پرهیزکاری، سیدروح‌الله (۱۳۹۲)، «نقش دولت شیعی سربداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی»، (صص ۳۱ - ۵۰) تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۳.
۷. پطروشفسکی ای. پ (۱۳۶۵) نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، چیستا.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، «پطروشفسکی در میان ایرانیان»، (صص ۵۷-۶۵) آیین پژوهش، شماره ۶۰.
۹. خلعتبری، اللهیار (۱۳۶۵)، «آیا عبدالرزاق آغازگر قیام سربداران است؟»، مجله شناخت (فلسفه و کلام دانشگاه شهید بهشتی)، (صص ۸۰-۹۴) شماره ۲.
۱۰. دانشنامه اسلام (اینسایکلوپدیا)، ۹ - Encyclopedia of Islam - Vol ۱۹۹۷
۱۱. دانشنامه ایرانیکا، (۱۳۶۱)، نیویورک، چاپ Bibliotheca Persica Press
۱۲. رضوی، رسول (۱۳۸۶)، «مهدویت در میان سربداران»، (صص ۹۹-۱۱۰)، مجله مشرق و موعود، شماره ۳.

۱۳. روحانی، سیدکاظم (۱۳۶۸)، «تحلیلی بر نهضت سربداران»، (صص ۹۰-۱۸۰) کیهان اندیشه، شماره ۲۷.
۱۴. روحانی، سیدکاظم (۱۳۶۹)، «انعکاس نهضت سربداران در جهان اسلام»، کیهان اندیشه (صص ۹۵-۱۲۰)، شماره ۳۰.
۱۵. رئیس‌السادات، سیدحسین (۱۳۶۹). «علل و انگیزه‌های نهضت سربداران»، (صص ۱۷۹-۱۸۴)، مجله مشکوه، شماره ۲۷.
۱۶. رئیس‌السادات، سیدحسن (۱۳۷۱)، «تاریخ اسلام - خواجه عبدالرزاق سربداری»، (صص ۱۴۳-۱۴۸) مشکوه، شماره ۳۴.
۱۷. صدر زاده، مینو (۱۳۸۳) «تحلیلی بر ماهیت حکومت سربداران بی‌هق»، (صص ۱۰۰-۱۱۲) تاریخ پژوهی، شماره ۲۰.
۱۸. فتحی‌نیا، مهدی (۱۳۸۸)، «رابطه دین و دولت نزد سربداران»، (صص ۱۸۱-۲۰۸)، آیین پژوهش، شماره ۲۳.
۱۹. مرادی‌نسب، حسین (۱۳۸۲)، «دولت سربداران و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قرن هشتم»، (صص ۱۴۳-۱۶۶)، آیین پژوهش، پیش‌شماره ۴.
۲۰. ولی‌زاده، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «نظری اجمالی به اوضاع خراسان بعد از حمله مغول»، (صص ۱-۲۴)، تاریخ پژوهی، شماره ۱۹.